

زمینه‌های جامعه‌شناختی گرایش به جریان‌های خشونت‌گرا؛ (مطالعه موردی عراق و سوریه)

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.2.5.9

مهدی روحی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

طی دهه اخیر جریان‌های خشونت‌گرای جهان اسلام، مهمترین مسئله در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. پژوهش‌های صورت گرفته حول این مسئله، بیشتر بر ابعاد فکری و مداخلات قدرت‌های خارجی تاکید داشته‌اند. درحالی‌که محدود کردن گسترش جریان‌های تکفیری و سلفی به زمینه‌های فکری و مداخلات خارجی تمام مسئله نخواهد بود. زمینه‌های فکری - اعتقادی به‌مثابه بذری است که اگر بستر مناسب برای رشد باشد، موجب توسعه این جریان‌ها می‌شود. این زمینه‌ها بسترهایی هستند که عامل خارجی با بزرگ‌نمایی آنها به رشد این جریان‌ها کمک کرده است. برای تحلیل منطقی این زمینه‌ها، چارچوب مطلوب، «محرومیت نسبی تد رابرت گر» است. محرومیت نسبی «گر» یک حس ذهنی و درونی است که در اثر برخی مقایسه‌ها و برخی القائات تصور می‌شود. محرومیت ممکن است واقعا موجود یا صرفا یک برداشت باشد. در احساس محرومیت، رسانه نقش مهمی ایفا می‌کند. بررسی حوادث و اتفاقات در دو کشور سوریه و عراق، طی دو دهه قبل، نشان می‌دهد، حس محرومیت نسبی بستر مناسبی برای رشد جریان‌های خشونت‌گرا فراهم آورده است. در مطالعات امنیتی بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی در کنار زمینه‌های فکری و نقش قدرت‌های خارجی، می‌تواند تبیین مطلوبی از علل و عوامل گسترش جریان‌های خشونت‌گرا به‌دست دهد.

واژگان کلیدی: محرومیت نسبی، خشونت‌گرایی، تروریسم، عراق، سوریه.

مقدمه

امروزه جریان‌های خشونت‌گرا در جهان اسلام که از آنها تعبیر به جریان‌های سلفی-تکفیری می‌شود، مهمترین چالش پیش روی کشورهای اسلامی است که حتی ابعاد بین‌المللی به خود گرفته است. با آغاز جریان‌های بیداری اسلامی که در رسانه‌های بین‌المللی از آن تعبیر به بهار عربی می‌شود، دو کشور عربی عراق و سوریه، به اشغال گروه‌های متعدد سلفی و تکفیری درآمد. حادثه‌ای که بزرگترین بحران بین‌المللی چند سال اخیر نیز بوده است. مقالات، کتب و تحلیل‌های متعددی از عوامل پیدایش خشونت‌های تکفیری در این دو کشور تا کنون ارائه شده است. عمده این تحلیل‌ها در زمینه‌های فکری گرایش به جریان‌های تکفیری است؛ این تحلیل‌ها اصولاً پدیده تکفیر را به اندیشه‌های ابن تیمیه که ریشه در تفکرات احمد بن حنبل دارد، نسبت می‌دهند. اندیشه‌های تکفیری متاخر را هم به احیاگر تفکر تکفیری یعنی محمد بن عبدالوهاب و اندیشه‌های سلفی معاصر را به سید قطب مرتبط می‌کنند. برخی دیگر نیز پدیده خشونت‌گرایی را به نقش قدرت‌های خارجی نسبت می‌دهند. نگارنده این نوشتار، خود مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل اهداف و رفتار بازیگران خارجی در سوریه» منتشر کرده است؛ ولی به نظر نگارنده این مسایل همه زمینه‌های پدیده تروریسم و گسترش جریان‌های خشونت‌گرا در جهان اسلام نیست. نگارنده به روشنی نقش زمینه‌های فکری و تکفیری و نقش قدرت‌های خارجی در پدیده خشونت‌گرایی در جهان اسلام را مورد تایید قرار می‌دهد؛ ولی معتقد است که زمینه‌های فکری به‌مثابه دانه و بذری است که باید در بستری فراهم و آماده، رشد کند. نقش قدرت‌های خارجی-در قالب مثال- همچون آب و نوری است که به تقویت این جریان‌ها کمک می‌کند؛ ولی بستر و خاک، وجود مسایلی است که در متن این کشورها واقع شده و زمینه را برای رشد بذر تکفیر فراهم آورده است. نظریه جامعی که توانایی تحلیل این زمینه را فراهم می‌کند، نظریه محرومیت نسبی «تد رابرت گر» است. گر محرومیت نسبی را «تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آنها» تعریف می‌کند. اصولاً محرومیت نسبی امری ذهنی و فکری است؛ در این

صورت نقش رسانه‌ها و ایدئولوژی‌ها در القای محرومیت آشکارتر می‌شود. در این مقاله سعی شده با استفاده از داده‌های صحیح و واقعی به چگونگی به‌وجود آمدن این حس محرومیت که عاملی برای گسترش جریان‌های خشونت‌گرا است، پرداخته شود.

امروزه یکی از مهمترین مسایل جهان، موضوع رشد و گسترش جریان‌های سلفی و تکفیری است در خصوص علل و عوامل گرایش به جریان‌های سلفی و تکفیری پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. عمده مباحث مطرح شده به ریشه‌های عقیدتی و فکری جریان‌های تکفیری پرداخته‌اند. ولی مسئله عمده این است که امروزه مبلغین سلفی و تکفیری در جای جای این کره خاکی در حال ترویج و تبلیغ اندیشه‌های سلفی هستند؛ این سوال مطرح می‌شود که چرا در برخی مناطق اقبال به این اندیشه‌ها بیشتر و در جای دیگر کمتر است؟ اصولاً اگر عمده مسئله گرایش به این گروه‌ها ایده‌های سلفی و تکفیری است، اندیشه‌های ابن تیمیه سده‌هاست که منتشر شده و تفکرات محمد بن عبدالوهاب بیش از ۴ قرن قبل انتشار یافته است؛ از طرف دیگر عمده اندیشمندان و مفتیان بزرگ اهل سنت از جمله الازهر اندیشه‌های سلفی و تکفیری را مورد نقد قرار داده و علیه تکفیر موضع‌گیری نموده‌اند؛ پس چرا از اقبال به چنین گروه‌هایی کاسته نشده است؟ چرا چنین اندیشه‌هایی در برخی زمان‌ها رونق بیشتری دارد و در برخی زمان‌ها به محاق می‌رود؟ چرا نسبت گرایش به این جریان‌ها از یک جامعه‌ای نسبت به جامعه دیگر متفاوت است؟ چرا در عراق و سوریه و پیشتر از آن در افغانستان گرایش به این جریان‌ها آنقدر قوی است که دولتی مقتدر را متزلزل می‌کند؛ ولی در همسایگی آن اتفاقی کوچک هم نمی‌افتد. به‌نظر می‌رسد علاوه بر مسایل اندیشه‌ای و مداخلات خارجی، زمینه‌های دیگری در بسط و گسترش این جریان‌ها دخیلند و نگاه تک ساحتی و تک علیتی، شناخت صحیحی از این گروه‌ها به‌دست نمی‌دهد. ریشه‌های فکری در گرایش به این جریان‌ها مهم‌اند؛ ولی این اندیشه‌ها به‌مثابه بذری است که باید بستر مناسب برای جوانه زدن را فراهم ببیند و رشد نماید؛ این بسترها را می‌توان در زمینه‌های غیر فکری جستجو کرد. در این صورت و با نگاه چند علیتی به موضوع تکفیر، می‌توان

فهم دقیق‌تری از جریان‌های تکفیری و شیوه‌های مقابله با آنها فراهم آورد. نظریه محرومیت نسبی گر، این ظرفیت را داراست که زمینه‌های اجتماعی بروز خشونت را مورد تحلیل قرار دهد.

ادبیات پژوهش

پدیده تروریسم در عراق و سوریه دست کم سبقه‌ای ده ساله دارد؛ هرچند سابقه تروریسم دینی به سده‌های قبل باز می‌گردد. اصولاً پدیده داعش، جبهه النصره و گروه‌های تکفیری تروریستی متعدد در سوریه و عراق حوادثی نو پدید هستند. هرچند ریشه اندیشه‌های تکفیری را تا احمد بن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب می‌توان جستجو کرد و این اندیشه‌ها به‌طور مبسوط طرح و نقد شده است؛ حتی درباره داعش و گرایش به اندیشه‌های سلفی در همین چند سال اخیر مقالات و کتب زیادی به رشته تحریر در آمده است؛ ولی متأسفانه به زمینه‌های غیرفکری و اجتماعی که عاملی مهم در گرایش به جریان‌های سلفی و تکفیری است، توجهی نشده است. این مقاله در صدد پرداختن به این زمینه‌های مغفول است. لازم به یادآوری است؛ مختار شیخ حسینی در مقاله‌ای تحت عنوان «زمینه‌های فکری و سیاسی جریان بعثی تکفیری داعش» بیشتر به مسایل فکری و سیاسی اشاره کرده است (شیخ حسینی، ۱۳۹۳) و به نقش جامعه شناختی اشاره‌ای نکرده است. سیف‌زاده و آذین در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی زمینه‌های سیاسی اجتماعی ظهور داعش در خاورمیانه» نیز عمدتاً بر خلا قدرت پیش آمده پس از صدام و نیز منافع قدرت‌های خارجی تأکید کرده و تبیین جامعه شناختی نکرده‌اند. نظری و السمیری نیز در مقاله «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش)؛ فهم زمینه‌های فکری و سیاسی اجتماعی» بیشتر بر مبانی فکری احیای خلافت اسلامی اشاره کرده‌اند (نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۶۸). لطفی و اخوان کاظمی نیز در تحلیل زمینه‌های سیاسی اجتماعی حضور در آسیای مرکزی به بسترهای رشد این جریان‌ها و مسایلی چون وجود احزاب بنیادگرا و زمینه‌های تسهیل کننده این حضور پرداخته‌اند (لطفی و اخوان کاظمی، ۱۳۹۵: ۱). مرادی و شایگان در

تبیین تحولات سیاسی اجتماعی تاثیرگذار بر ظهور داعش در دوران نخست‌وزیری نوری المالکی بر ۲۶ مفهوم یا خطا از جانب دولت نوری المالکی اشاره کرده‌اند که این عوامل از طریق مصاحبه با خبرگان بدست آمده است. مفاهیمی چون تبعیض قومیتی، فساد حاکمیتی، نارضایتی سیاسی از مفاهیم مهم این پژوهش هستند (مرادی و شایگان، ۱۳۹۸: ۳۶۵). عبدالمحمدی و یوسفی جویباری در بررسی علل پیدایش گروه‌های تکفیری با تاکید بر گروه تروریستی داعش، عواملی نظیر بحران‌های سیاسی و مذهبی، جامعه سوریه، حمایت‌های دولت‌های غربی نظیر آمریکا و دولت عربستان را موثرترین عوامل در ظهور و شکل‌گیری این جریان دانسته‌اند (عبدالمحمدی و یوسفی جویباری ۱۳۹۷: ۲). چنانچه پیداست پژوهش‌های منتشر شده با یک چارچوب عینی جامعه‌شناختی پدیده تروریسم در دو کشور مورد بحث را تحلیل و تبیین نکرده‌اند؛ مسئله‌ای که پژوهش حاضر درصدد آن خواهد بود.

یک. چارچوب نظری

از آنجایی که یکی از مهمترین خصیصه‌های جریان‌های خشونت‌گرای سلفی و تکفیری بکارگیری خشونت و انتشار گسترده آن است و این خشونت به اعتراف بروز دهندگانش، برای ایجاد رعب و وحشت و در نهایت برای هدفی مقدس یعنی تاسیس حکومت دینی استفاده می‌شود؛ لذا مناسب‌ترین چارچوب نظری، نظریه‌هایی هستند که خشونت را از بعد سیاسی آن تحلیل می‌کنند. نظریه‌های متعددی درباره علل بکارگیری خشونت ارائه شده است که در جای خود برای تحلیل خرد مسئله خشونت کارآیی دارند. به نظر می‌رسد جامع‌ترین نظریه‌ای که تقریباً جمع میان همه نظریه‌های تحلیل خشونت است نظریه «محرومیت نسبی» تد رابرت گر است که توانسته است از زاویه‌های متعدد، علل و زمینه‌های بروز خشونت سیاسی را تبیین کند. نظریه «گر» در قالب نسبت محرومیت نسبی و خشونت سیاسی تبیین شده است.

گر، خشونت سیاسی را تمامی حملات فراگیر درون یک جامعه سیاسی که علیه رژیم سیاسی،

بازیگران آن یا سیاست‌های آن صورت می‌گیرد، تعریف می‌کند (گر، ۱۳۷۷: ۱۴). با این تعریف عمده خشونت‌هایی که در جهان پیرامون ما اتفاق می‌افتد در قالب خشونت سیاسی تعریف می‌شود؛ چراکه وجه بارز این خشونت‌ها علیه رژیم سیاسی و بازیگران آن صورت می‌گیرد.

نویسنده انواع خشونت سیاسی را نیز در سه دسته تقسیم‌بندی می‌کند که عبارتند از: آشوب، توطئه و جنگ دورن شهری که وجه مشترک آنها استفاده از خشونت یا تهدید به استفاده از آن می‌باشد. گر، عامل بروز خشونت در هر سه نوع آن را احساس محرومیت می‌داند منظور او از محرومیت نسبی به معنای مطلقش تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آنها است (گر، ۱۳۷۷: ۱۵). منظور از انتظارات ارزشی کالاها و شرایط زندگی که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند و مراد از توانایی‌های ارزشی کالاها و شرایطی که فکر می‌کنند در صورت در اختیار داشتن ابزارهای اجتماعی می‌توانند آنها را به دست آورده و حفظ کنند می‌داند (گر، همان). بنابراین محرومیت نسبی یک برداشت ذهنی است که شاید ناظر خارجی عینی آنها را نیازمند تلقی نکند (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۲۳). در مقابل ممکن است یک فقیر مطلق فقرش را ناعادلانه نداند و احساس محرومیت نکند. لذا محرومیت نسبی اختلاف میان موقعیت ارزشی مطلوب و قابل دستیابی است خواه گروه دیگر آن ارزش را به دست آورده باشد یا نه و گاه بیش از آنکه مبارزه بر سر ارزش‌ها باشد، برای خلق ارزش‌های جدید است.

گر معتقد است اگر انسان‌ها در معرض محرک مهلکی قرار گیرند و نتوانند از آن اجتناب کنند یا بر آن فایق آیند، از خصلت ذاتی ضربه زدن به سرچشمه محرک برخوردارند (گر، ۱۳۷۷: ۵۲). از این رو پتانسیل خشونت جمعی قویا تحت تاثیر محرومیت نسبی است؛

اما اینکه چرا احساس محرومیت نسبی به خشونت سیاسی منجر می‌شود را در دو نکته تبیین کرده است: الف) ابهام خاستگاه؛ بسیاری از محرومیت‌ها در جوامعی که روز افزون پیچیده می‌شوند خاستگاه دقیقی ندارند.

ب) گستره رو به توسعه مسولیت حکومت (هم در واقع امر و هم انتظارات مردمی). آگاه‌ترین

فرد جامعه ممکن است در شناسایی عامل تورم، بیکاری، زوال اخلاق مذهبی و امنیت دچار مشکل شود در مقابل تنها نهادی که منابع اقتدار و ابزار لازم برای دگرگونی نظام را در اختیار دارد، دولت است لذا نظام سیاسی به‌صورت ابزار و نیز هدف نهایی کنش در می‌آید و افرادی که احساس محرومیت نسبی کرده‌اند حاکمیت را مسئول نابسامانی خود تلقی خواهند کرد.

چنانچه بیان شد تد رابت گر، احساس محرومیت را ناشی از تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آنها می‌داند، این احساس محرومیت را در سه حوزه و به‌صورت مصداقی در مسئله مورد نظر پی می‌گیریم:

۱-۱. منابع انتظارات فزاینده

منظور از انتظارات فزاینده، مسایلی است که موجب افزایش انتظارات به‌صورت فزاینده می‌شود. با وجود این منابع انتظارات فزاینده، شدت محرومیت نسبی احساس شده را تشدید می‌شود و با تشدید احساس محرومیت، نارضایتی افزایش می‌یابد و در نهایت با سیاسی شدن نارضایتی بروز خشونت سیاسی متصور می‌گردد. در مجموع نویسنده چند منبع مهم را برای انتظارات فزاینده بر می‌شمارد:

۱-۱-۱. تاثیرات نمایشی یا سرایتی

منظور از تاثیرات نمایشی یا سرایتی؛ آشنایی غیر غریبان با فرهنگ مادی غرب و آشنایی مردمانی با سطح پایین زندگی با مزایای سطح بالای زندگی موجب «تاثیر سرایتی» شده که خواهان سطح بالاتری از کالاها می‌شوند السون معتقد است تاثیر سرایتی الگوی مصرف بالاتر در همسایگی شخص می‌تواند باعث افزایش تمایل به مصرف شود (گر، ۱۳۷۷: ۱۵۱).

با این توصیف یکی از مهمترین زمینه‌های بروز خشونت در عراق و سوریه را می‌توان تاثیرات نمایشی دانست. جهان اسلام امروز بیش از همیشه خود را عقب افتاده‌تر از دنیای غرب می‌داند؛ این به یقین بر عملکرد جوانان اثرگذار خواهد بود. رسانه‌های مدرن و شبکه‌های اجتماعی بر تاثیر سرایتی، بیش از پیش تاثیر می‌گذارند. اگر تا چندی قبل مانع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای

می‌شدند، اکنون امکان دسترسی مردم به هر آنچه در غرب می‌گذرد از بستر شبکه‌های اجتماعی بسیار آسان و همه‌گیر شده است. بنابر آمار رسمی شبکه اجتماعی یوتیوب، توانسته است نزدیک به ۳۵۱ میلیون مخاطب در جهان عرب را به خود اختصاص دهد. همچنین حدود ۱۷ میلیون نفر از مردم منطقه، از فیس‌بوک استفاده می‌کنند که از این تعداد، پنج میلیون نفر در مناطق مورد بحث، یعنی عراق و سوریه به‌سر می‌برند (Raoor R, 2010). افزون بر اینکه شبکه‌های اجتماعی برای ترویج و بسیج جریان‌های خشونت‌گرا نیز همواره مورد استفاده قرار گرفته است.

علاوه بر این در جامعه عراق تا روز سقوط صدام استفاده از ماهواره ممنوع بود و پس از سقوط او به‌شدت مورد استفاده مردم عراق قرار گرفت. این مسئله موجب شد مردم عراق پس از یک دوره محرومیت شدید، بیشتر با تحولات و پیشرفت‌های جهان خارج از عراق آشنا شوند. اوج تاثیرگذاری شبکه‌های ماهواره‌ای در حوادث سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ عراق بود که بخش اعظمی از سنی مذهب‌های شمال عراق علیه دولت مالکی دست به اعتراض زدند؛ به‌خاطر همین مسئله بود که دولت عراق فعالیت ده شبکه ماهواره‌ای از جمله الجزیره و الشرقیه را تعلیق کرد. این رسانه‌ها عمدتاً مشکلات عراق را در مناطق سنی‌نشین تفسیر می‌کردند (العالم، ۱۳۹۲). مجاهد ابوالهیل، رئیس اداره رسانه‌های دیداری و شنیداری علت این تعلیق را ترویج خشونت و طایفه‌گری به سبب القای محرومیت سنی مذهب‌ان اعلام کرده بود (العالم، همان). وضعیت در سوریه هم تقریباً مشابه عراق است. جمعیت اهل سنت سوریه حدود ۷۴ درصد کل جمعیت این کشور است. رسانه‌ها تا پیش از شکل‌گیری اعتراضات سوریه در سال ۱۳۸۹، همواره به القای محرومیت ملت سوریه دست می‌زدند؛ به‌عنوان مثال الجزیره عربی قبل از آغاز اولین جرقه‌های اعتراضی سوریه سعی داشت دولت سوریه را ناقض حقوق بشر، اصول دموکراتیک و آزادی‌های بنیادین معرفی کند؛ اصولی که از شاخصه‌های حکومت‌های غربی قلمداد می‌شود. این بازنمایی درصدد القای برخی کاستی‌های عمیق سوریه نسبت به سایر کشورهای دموکراتیک بود که مستقیماً دولت اسد در آن دخیل است (Ghadbian, 2008). به‌طور مثال یک گزارش الجزیره را

مرور می‌کنیم: «در پی دستگیری پنج فعال سیاسی توسط پلیس سوریه، سازمان عفو بین‌الملل از دولت سوریه خواست تا این زندانیان را آزاد کند. بر اساس تحقیقات سازمان عفو بین‌الملل در این رابطه، چهار نفر از آنها به‌دلیل استفاده صلح‌آمیز از اینترنت و دیگری به‌خاطر فعالیت‌هایش برای دفاع از حقوق بشر دستگیر شده است. مسعود حمید دانش‌آموز سوری در جولای ۲۰۰۳، تنها به اتهام قرار دادن عکس مربوط به راه‌پیمایی صلح‌آمیز کردهای سوریه در شهر دمشق در اینترنت توسط پلیس این کشور دستگیر شد.» الجزیره از دولت اسد به‌عنوان دولت سکوت نام می‌برد که کسی حق اعتراض ندارد (Aljazeera, 2011). لذا یکی از زمینه‌هایی که موجب احساس محرومیت نسبی در مورد مطالعه اثرگذار بوده است را می‌توان تأثیرات نمایشی دانست که نقش رسانه‌ای در این مسئله بسیار مهم ارزیابی می‌شود.

۱-۲. ایدئولوژی جدید

گر، در تبیین اثرگذاری ایدئولوژی جدید در بروز خشونت سیاسی را با این جمله زیبا تبیین می‌کند «ایدئولوژی‌های انقلابی تصویری بهشت‌گونه برای توده‌ها ترسیم می‌کنند.» (گر، ۱۳۷۷: ۱۶۳) این مسئله را می‌توان تکمیل‌کننده بند پیشین دانست در مسئله قبل، رسانه‌ها وظیفه نمایش شکاف عمیق میان جامعه هدف و سایر جوامع را دارند. پس از تحمیل حس محرومیت از طرف رسانه‌ها اکنون نوبت ترسیم بهشت موعود است که ایدئولوژی جدید این وظیفه را برعهده خواهد داشت.

درباره جامعه هدف ما، یعنی عراق و سوریه دست‌کم این ایدئولوژی را می‌توان در قالب تشکیل خلافت اسلامی به وضوح لمس کرد. ایده تشکیل خلافت تقریباً گم‌شده یکصد ساله جهان اهل تسنن است. نهاد خلافت مهم‌ترین رکن اندیشه سیاسی اهل سنت است (فیرحی، ۱۳۸۴: ۷۳) که از فردای فروپاشی عثمانی پس از جنگ جهانی اول این زخم عمیق را بر پیکره جهان اهل سنت گذارد. اهمیت نهاد خلافت را می‌توان در تلاش‌های شخصیت‌های مهمی چون علی عبدالرازق، محمد عبده، رشید رضا و حتی در اندیشه‌های سید قطب که در صدد احیای خلافت بودند

درک کرد. دو نویسنده شهیر الجزایری، سادات الشیخ و النزبی هم یکی از مهمترین زمینه‌های شکل‌گیری داعش را بحران خلافت از زمان فروپاشی عثمانی می‌دانند: «فهم داعش بدون فهم زمینه‌های آن درست نیست. یکی از مهمترین زمینه‌ها که بر همه تحولات جهان اسلام اثرگذار بود، سقوط خلافت عثمانی است. پس از آن عمده حرکت‌ها علی‌الخصوص جوانان برای احیای امت اسلامی و آرزوی احیای خلافت بوده و در این راه بذل کوشش‌ها شده است.» (سادات‌الشیخ و النزبی، ۲۰۱۷: ۳۴) اینک پس از یکصد سال ناکامی در احیای خلافت به‌صورت تئوریک، اگر گروهی شعار فریبنده احیای خلافت را در عمل تدارک ببینند، آشکارا می‌تواند بسیاری از اهل سنت را به خود جذب کند و این از خاصیت‌های ایدئولوژی جدیدی بود که در عراق و سوریه شکل گرفت؛ یعنی اذهان مردم را فراتر از مطالبات صرفا رفاهی درگیر خود کرد. جوانانی که در جای جای این کره خاکی از پیاده نشدن اسلام در جوامع ناخرسند بودند، اینکه ندای خلافت و اجرای شریعت در سرزمینی که نگاه‌های اخراج‌زمانی نیز دارد، بلند شده بود و این انگیزه‌ای مضاعف برای پیوستن سایر جوانان غیر عرب از قلب اروپا و آمریکا را ایجاد می‌کرد؛ به‌عنوان مثال داعش بر «دابق» منطقه‌ای که بنا بر برخی روایات نبرد آخرالزمانی سپاه اسلام با مسیحیان است، بسیار تاکید داشته و دارد^۱ و حتی نشریه‌ای به‌همین نام به چند زبان منتشر می‌کند. این حاکی از بکارگیری ایدئولوژی برای ارائه تصویر بهشت‌گونه است که در سوریه و عراق بکار گرفته شد. حتی شبکه خبری «الاعماق» که عمده اخبار و پیام‌های داعش در آن منتشر می‌شود نیز تحلیلی آخرالزمانی دارد و برگرفته از حدیثی از پیامبر اکرم می‌باشد^۲. این ایدئولوژی جدید با ارایه آینده‌ای روشن و بهشت‌گونه هم برای سرخوردگان از فروپاشی عثمانی در خاک عراق و سوریه

۱. مسلم بن حجاج النیشابوری، «صحیح مسلم» ج ۱۴ صفحه ۸۵ آمده است: «لا تقوم الساعة حتى ينزل الروم بالاعماق او بدابق فيخرج إليهم جيش من المدينة، من خيار اهل الارض يومئذ... ويقتل ثلث افضل الشهداء عند الله، ويفتح الثلث لا يفتنون ابدا، فيفتحون قسطنطينيه... فيتنزل عيسى بن مريم صلى الله عليه وسلم... فإذا راه عدو الله ذاب كما يذوب الملح في الماء...»

۲. مسلم بن حجاج النیشابوری، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۵، کتاب الفتن، باب فتح القسطنطنیه: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَاقٍ فَيُخْرِجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمئِذٍ؛ «قيامت برپا نمی‌شود تا اینکه رومی‌ها به اعماق یا دابق حمله کنند. آنگاه سپاهی از مدینه شامل بهترین مردم روی زمین علیه رومی‌ها برمی‌خیزند.»

و هم برای کسانی که نسبت به اسلام و آینده آن در جای جای این کره خاکی، ایجاد انگیزه و جذابیت مضاعف می‌کند.

۱-۳. دستاوردهای ارزشی گروه مرجع

از موارد مهم دیگری که زمینه‌گرایش به خشونت را تشدید می‌کند دستاوردهای ارزشی گروه مرجع است. دستاورد ارزشی گروه مرجع بدین معنا است که گروه‌های خشونت‌گرا خود را با برخی گروه‌های دیگر مقایسه می‌کنند و نسبت به دستاوردهای رقیب خود حساسیت دارند و چون خود را محروم از دسترسی به آن دستاورد می‌بینند این محرومیت نسبی را تشدید می‌کردند. برخی از اندیشمندان عمده دلیل گرایش به جریان‌های بنیادگرا را عمدتاً پاسخ به مدرنیته غرب می‌دانند و حتی اصول اعتقادی را چندان دخیل نمی‌دانند. عبدالله احمد النعیم استدلال کرده است که بنیادگرایی محصول ناگزیر منابع مذهبی خاص اسلامی نیست؛ بلکه این پدیده یک پاسخ بومی به بحران‌های عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جوامع اسلامی است. از نظر او، جوامع اسلامی در معرض همان اصول زندگی اجتماعی و سیاسی هستند که بر جوامع دیگر نیز حاکم است. مسلمانان نیز به‌طور انفرادی یا جمعی، تلاش می‌کنند نیازهای ابتدایی به غذا، مسکن، امنیت و ثبات سیاسی را همچون دیگر انسان‌ها به‌دست آورند. آنان این امور را تحت همان شرایط و قواعدی انجام می‌دهند که بر تمام جوامع انسانی حاکم است؛ یعنی قواعدی مثل تغییرات اجتماعی و نیز اصل انطباق در واکنش به تحولاتی که زندگی افراد را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد (Anna'im, 2003: 25-26). از دید این دسته از اندیشمندان، مدرنیته تغییراتی ساختاری در جامعه ایجاد می‌کند که اضمحلال سنت را در پی دارد؛ شهرنشینی، پلورالیزم قومی و مذهبی، ایجاد دولت-ملت برخی از مهمترین این تغییرات هستند. این تغییرات باعث قیاس جوامع مسلمان با سایر کشورها می‌شود که در نهایت منجر به تشدید حس محرومیت نسبی می‌شود. عقب‌ماندگی کلی مسلمانان از غرب، فقدان مشارکت سیاسی و نهادهای مردم‌سالار، حکومت‌های استبدادی و غیرمردمی، ضعف عمده مسلمانان در مقابل غرب مواردی است که با

یک قیاس کوچک با جوامع اروپایی حس محرومیت را افزایش خواهد داد. آغاز تحولات در سوریه نیز که همگام با بهار عربی بود در چارچوب دستاوردهای ارزشی گروه مرجع قابل تحلیل است. موج خیزش‌های مردمی که اوایل سال ۲۰۱۱، از شمال آفریقا شروع شده بود و در تونس و مصر موفق به سرنگونی حاکمان شده بود در ۱۶ مارس ۲۰۱۱، به سوریه رسید. سوریه نیز مثل سایر حاکمان عرب دست به سرکوب مخالفان سیاسی زد (Weise and Others, 2011).

تعبیر از رسیدن موج خیزش‌های مردمی عبارت دیگری از الگوپذیری است. بیان دیگر الگوپذیری این جمله است که اگر بن علی، مبارک و قذافی ساقط شده‌اند؛ چرا درخصوص بشار اسد این اتفاق ممکن نباشد، بنابراین سرایت ارزشی گروه مرجع دقیقاً قابل تطبیق بر آغاز تحولات سوریه نیز خواهد بود.

۱-۱-۴. عدم تعادل ارزشی

منظور از عدم تعادل ارزشی، عدم توزیع مناسب ارزش میان گروه‌هاست. اگر گروهی نسبت به گروه دیگر در توزیع ارزش در مرتبه بالاتری قرار داشته باشد گروه‌های دیگر خواهان مرتبه مشابه خواهند بود و اگر از دستیابی منع شوند احساس محرومیت نسبی تشدید می‌شود (گر، ۱۳۷۷: ۱۶۸). در سوریه و عراق حس محرومیت از جنبه عدم تعادل ارزشی نیز قابل تحلیل است. جمعیت ۷۵ درصدی اهل سنت سوریه نسبت به یک حاکم علوی نگاه بدبینانه داشته‌اند (امیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). هرچند دولت اسد به لحاظ دینی یک دولت لیبرال بود؛ ولی القاء رسانه‌های مخالف اسد همواره تاثیرگذار بوده است. الجزیره و العربیه همواره چنین القاء می‌کردند که اهل سنت سوریه شهروند درجه دوم این کشور هستند و از اسد چهره‌ای دیکتاتورگونه ارائه می‌دادند «امروز ما عکس بشار اسد را در خیابان‌های کشور سوریه مشاهده می‌کنیم که در حال لبخند زدن است؛ اما حالا دیگر این عکس توسط مردم پاره شده و دور ریخته می‌شود. خیابان‌های سوریه به خون مردم این کشور آغشته شده است، مردمی که رهبران آنها همواره قول ثبات را به آنها داده بودند؛ اما هم‌اکنون ارتش و نیروهای نظامی سوریه هر هفته ۶۰ معترض را در خیابان‌های این کشور به

قتل می‌رسانند.» (Aljazeera, 2012).

در عراق وضعیت احساس محرومیت نسبت به گروه‌های دیگر با روی کار آمدن دولت نوری المالکی به‌شدت تشدید شد. جمعیت اهل سنت عراق نسبت به شیعیان کمتر است، در این کشور اصولاً آغاز ناآرامی‌ها با روی کار آمدن دولت مالکی و اعتصاب و شورش‌ها در مناطق سنی‌نشین الانبار، صلاح‌الدین و نینوا شکل گرفت. العربیه، الجزیره و بی‌بی‌سی و سایر رسانه‌ها «تظاهرات خشم» استان‌های سنی‌نشین را جمعیت میلیونی ترسیم کردند که عمده مسئله آنها اعتراض به دولت مالکی برای کاهش فشار به اهل سنت در قالب مبارزه با تروریسم است (بی‌بی‌سی و العربیه، ۲۰۱۱). برخی علاوه بر القائنات رسانه‌ای، ضعف نوری المالکی در ایجاد دولت وحدت ملی را مهمترین عامل در رشد جریان‌های خشونت‌گرا در این کشور دانسته‌اند که با تحرکات رسانه‌ای شدت گرفت (آذین، ۱۳۹۴: ۲۴)؛ با این تحلیل که از آن تعبیر به «دولت شکست خورده» شده است نیز احساس محرومیت بر اساس مبنای عدم تعادل ارزشی قابل تحلیل خواهد بود.

اصولاً اوج قدرت‌گیری داعش در عراق با شعار حمایت از اهل سنت در مقابل دیکتاتوری شیعی مالکی صورت پذیرفت. جرقه‌های شکل‌گیری داعش در عراق که شدیدترین نوع خشونت ممکن را بروز داد، مربوط به سال ۲۰۰۴ میلادی و تحرکات ابومصعب زرقاوی است. زرقاوی ابتدا، القاعده عراق را ذیل بیعت بن لادن پایه‌ریزی کرد بعدها در سیر تحولاتی تبدیل به داعش کنونی شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۵۲۴). زرقاوی در کتابی تحت عنوان «هل اتاک حدیث الرافضه» شدیداً به تحریک اهل سنت پرداخته است و دروغ‌های فراوانی به شیعه نسبت داده است. او در این کتاب امام خمینی را یک جاسوس آمریکایی معرفی کرده است که از طرف آمریکایی‌ها مامور است تا اسلام را از بین ببرد... وی با تحلیل غلط خود همراه شدن شیعیان عراق با آمریکا را یکی دیگر از خیانت‌های شیعه معرفی می‌کند که در صدد از بین بردن اهل سنت عراق و اسلام هستند (همان: ۲۵). به نقل از هل اتاک حدیث الرافضه). بدیهی است چنین دیدگاهی حس محرومیت را افزایش می‌دهد و خشونت‌گرایی را تقویت می‌کند از همین جاست که شدیدترین نوع خشونت

سیاسی از جانب داعش علیه شیعیان بروز و ظهور یافته است.

عبدالباری عطوان، تحلیل‌گر برجسته عرب در خصوص گسترش خشونت در بازه زمانی به قدرت رسیدن نوری المالکی به نکات دقیق و زیبایی اشاره کرده است که دقیقا با الگوی عدم تعادل ارزشی رابرت گر تطبیق می‌کند: «در پایان سال ۲۰۰۸، ارتش آمریکا مسئولیت نیروهای «الصحات» و «ابناء العراق» را به حکومت نوری المالکی واگذار کرد؛ با این حال ژنرال دیوید پترائوس، رئیس نیروهای آمریکایی توصیه کرد که این نیروها که تعدادشان به صد هزار نفر بالغ می‌شد و همه از اهل سنت بودند با نیروهای ارتش و نیروهای امنیتی عراق ممزوج شوند؛ چراکه اینها افرادی هستند که زیر نظر خبرگان ارتش آمریکا آموزش و تسلیح شده‌اند؛ ولی دولت مالکی نیمی از اینها را طرد کرده و حقوق ماهیانه آنها که ۳۰۰ دلار آمریکا بود را قطع کرد؛ اما نیم دیگر را وعده داد که در وزارتخانه‌های مختلف و نهادهای امنیتی بکار گیرد؛ ولی این وعده‌ها دروغ بود و بخاطر طایفه‌گرایی مالکی و هم‌پیمانانش عملی نشد. البته آنها بیشتر نگران بودند که این افراد به‌صورت ستون پنجم عمل کرده و حکومت مالکی را به‌خطر بیندازند. دیدگاه نوری مالکی درباره نیروهای سنی و طرد آنها و عدم بکارگیری آنها در دولت، ارتش، نهادهای امنیتی و سیاسی از یک طرف و از طرف دیگر این افراد کسانی بودند که با القاعده و سایر گروه‌های تروریستی جنگیده و هزاران کشته دادند که باعث ناامیدی آنها شد و آنها را تبدیل به «هیولاهایی» کرد که دنبال انتقام‌گیری بودند (عطوان، ۲۰۱۵: ۸۲). با این تبیین عطوان، سرخوردگی نیروهایی که آموزش دیده، تسلیح شده و قبلا توسط آمریکا بکار گرفته شده‌اند، آشکار می‌شود که چه مقدار خطر آفرین خواهد بود؛ این خطر را عطوان در تبدیل شدن این افراد به «هیولاهایی که در صدد انتقام بودند» به تصویر کشیده است. عطوان چگونگی پیوستن این افراد به القاعده که بعدا تبدیل به داعش شد را توضیح می‌دهد: «القاعده و گروه‌های تکفیری هم‌پیمانانش، در تعامل با عناصر جدا شده‌ای که از ذیل آمریکا بیرون آمده بودند از نوری مالکی با ذکاوت‌تر بودند؛ چراکه به محض توبه از همکاری با دولت آمریکا و عراق پذیرفته می‌شدند. اصولا این توبه تحصیل حاصل بود؛ چراکه وقتی مورد

بی‌مهری دولت مالکی و دولت شیعه‌ای که بنام تشیع حکومت می‌کرد قرار گرفتند، آتش انتقام از درونشان شعله می‌کشید و شخصیت عراقی به شکلی است که اگر کینه کند، مثال متفکر عراقی علی‌الوردی است که «انتقام عراقی ویران‌گر است» خواهد بود... بعداً این نیروها ستون فقرات ارتش ابوبکر البغدادی را شکل دادند. این هدیه‌ای بود که نوری مالکی تقدیم بغدادی کرد. (عطوان، همان: ۸۳) نویسنده کتاب ده روز با داعش که خاطرات ده روز حضور خود در میان داعش را ثبت کرده است نیز عمده موفقیت زرقاوی برای جذب نیرو را استفاده او از یاس و ناامیدی اهل سنت عراق می‌داند (تودنهوفر، ۱۳۹۴: ۲۹) طی گزارشی که او از برخی داعشی‌ها گرفته است شرط جذب اهل سنتی که حتی عضو «حزب بعث» بوده‌اند، بسیار آسان بوده است؛ چراکه صرف ابراز پشیمانی از حزب بعث و حفظ دو جزء قرآن می‌توانستند عضو داعش شوند (تودنهوفر، همان).

۲-۱. توانایی‌های ارزشی

منظور از توانایی‌های ارزشی، وضعیت‌های ارزشی است که انسان‌ها خود را قادر به کسب و حفظ آن می‌دانند؛ یا به عبارتی آنچه دارند و آنچه فکر می‌کنند را می‌توانند به‌دست بیاورند (گر، ۱۳۷۷: ۱۹۲). توانایی‌های ارزشی برای بدست آوردن ذخایر ارزشی بکار گرفته می‌شود. گر، دو نوع ذخایر ارزشی را مورد شناسایی قرار می‌دهد: الف) ارزش‌های حاصل جمع ثابت که هرگونه دستاورد ارزشی گروهی باعث افول ارزش‌های گروه دیگر می‌شود (بازی با حاصل جمع صفر؛ ب) ارزش‌های با حاصل جمع متغیر که دسترسی یک گروه مانع دستیابی گروه دیگر نمی‌شود (مثل زمین‌های استفاده نشده و مناصب اشغال نشده). (گر، ۱۹۴: ۱۳۷۷) نویسنده تبیین می‌کند که عمدتاً بروز خشونت سیاسی در دستیابی به ذخایر ارزشی با حاصل جمع صفر به‌وجود می‌آید. گر، این موضوع را در قالب یک اصل تبیین می‌کند: «هر چه تصور انعطاف‌ناپذیری ذخایر ارزشی بیشتر باشد توانایی متصوره گروه، قویاً به‌طور معکوس تحت‌تأثیر تحرک رو به بالای دیگر گروه‌ها قرار دارد.» از آنجایی که مقاله حاضر در صدد تبیین خشونت سیاسی است؛ لذا درصدد تبیین ذخایر ارزشی با حاصل جمع صفر خواهیم بود. هر چند ذخایر ارزشی با حاصل جمع متغیر نیز

اهمیت دارد؛ ولی اولویت با ذخایر ارزشی با حاصل جمع صفر خواهد بود.

گر، سه مدل از توانایی‌های ارزشی را مورد شناسایی قرار می‌دهد که در موضوع مقاله، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد:

۱-۲-۱. توانایی‌های ارزشی رفاهی و خشونت سیاسی

برای بیشتر مردم، ارزش‌های اقتصادی با اهمیت‌تر از دیگر ارزش‌ها هستند، از جمله به این دلیل که حداقل سطحی از کالاهای اقتصادی برای استمرار حیات فیزیکی ضروری است. انسان‌ها نسبت به تغییرات کوچک در موقعیت ارزشی اقتصادی حساس‌تر از تغییرات در دیگر ارزش‌ها هستند (گر، ۱۳۷۷: ۲۰۱) البته گر معتقد است برای شورش یک آستانه طبیعی وجود دارد که اگر فقر از آن پایین‌تر باشد به شورش منجر نمی‌شود و این «آستانه گرسنگی» است؛ یعنی اگر محرومیت اقتصادی چنان شدید باشد که گرسنه باشند اصلاً فرصتی برای شورش نمی‌یابند؛ بلکه اغلب انسان‌ها برای «نان بیشتر» شورش می‌کنند (گر، همان).

با این توصیف می‌توان گفت برخی انگیزه‌های جذب به گروه‌های خشونت‌گرا می‌تواند انگیزه‌های ارزشی رفاهی باشد. دست کم این انگیزه در شخصیت‌های جدا شده از حزب بعث که با سقوط صدام حسین منحل شده است مشاهده کرد. اعضای حزب بعث در حاکمیت صدام جایگاه رفاهی مطلوب‌تری نسبت به سایر گروه‌ها داشته‌اند؛ حال با سقوط صدام و روی کار آمدن دولتی شیعی موقعیت رفاهی این افراد به خطر افتاده است. نویسندگان فلسطینی‌الاصل حسین صالح رقب در کتاب «دوله الاسلامیه داعش نشات‌ها، حقیقت‌ها، افکارها» مدعی است پس از کنکاش‌های دقیق می‌توان گفت مدیریت کلان داعش را حدود ۴۵ شخصیت اداره می‌کنند. که بیشتر آنها عراقی هستند و برخی دیگر را افرادی از کشورهای عربی و غربی شامل می‌شود. راس رهبری به‌عهده بغدادی است و رهبری او بر دو گروه اعمال می‌شود: رهبری شرعی و رهبری نظامی. عمده رهبری نظامی را سه شخصیت بر عهده دارند که پیشتر از فرماندهان ارتش و استخبارات صدام بوده‌اند. این سه شخصیت افراد نظامی و امنیتی را که می‌شناختند را به بدنه داعش تزریق

کردند (رقب، ۲۰۱۵: ۳۹). بعد به معرفی نام و ویژگی‌های هر یک می‌پردازد. نویسنده عامل اصلی جذب چنین افرادی به داعش را بازایی جایگاه پیشین خود می‌داند. نویسنده ده روز با داعش، یورگن تودنهوفر خبرنگار آلمانی که مدتی در میان داعش زیسته است و به بی‌طرفی شهرت دارد نیز معتقد است ستون فقرات ارتش بغدادی را فرماندهان خلع سلاح شده پیشین صدام که از سال ۲۰۰۳ کنار گذاشته شده بودند و از آن پس هیچ امکانی به آنها داده نشد. دولت اسلامی «داعش» با پیوستن این نیروها به بدنه‌اش به نیرویی جنگنده و قوی تبدیل شد (تودنهوفر، ۱۳۹۴: ۳۶). پیشتر نیز از عبدالباری عطوان نیز آورده شد که گفته بود ۱۰۰ هزار نیروی سنی آموزش دیده چگونه مورد بی‌مهری نوری مالکی قرار گرفته و جذب داعش شدند (عطوان، همان). نیروهایی که به اذعان یورگن تودنهوفر به طمع سهمیدن در قدرت و بکار گرفته شدن از طرف دولت مرکزی با القاعده و هم‌پیمانان آنان سخت جنگیدند (تودنهوفر، ۱۳۹۴: ۳۱). نویسنده طی یک انتقاد می‌گوید جوانان سنی که با گروه‌های هم‌پیمان القاعده جنگیده بودند، بجای آنکه پاداشی دریافت کنند از سوی شبه نظامیان مورد پیگرد قرار گرفتند، غرب همه چیز را می‌دانست؛ اما واکنشی نشان نداد (همان، ۳۴). نویسنده ایرانی، آذین که به زمینه‌های سیاسی اجتماعی گرایش به جریان‌های سلفی را بررسی کرده است نیز یکی از عوامل گرایش به داعش را اهمال «نوری المالکی» در رسیدگی به طرح‌های عمرانی و رفاهی مصوب در سه استان مهم و سنی‌نشین، الانبار، نینوا و صلاح‌الدین (آذین، ۱۳۹۴: ۲۸). می‌داند. تودنهوفر در جایی از کتابش از رهبران ارتش آزاد سوریه نقل می‌کند جنگجویانش دسته دسته به افراط‌گرایان محلق می‌شوند؛ چون جبهه النصره و داعش خوش حساب‌ترند و پول خوبی به آنها می‌دهند و بی‌رحمانه‌تر و بی‌باک‌تر می‌جنگند (تودنهوفر، همان: ۱۲۰).

۱-۲-۲. توانایی‌های ارزشی بین شخصی

برخی تبیین‌ها منشا خشونت جمعی را «از میان رفتن انسجام عقیدتی» و «میل به منزلت»

می‌دانند که ذیل توانایی ارزشی بین شخصی تعریف می‌شود. منظور از انسجام عقیدتی «از میان

رفتن ایمان انسان به اعتقادات و هنجارهای حاکم بر تعامل اجتماعی» است (گر، ۲۰۵) و میل به منزلت که تقریباً مفهوم است. فرضیه گر در خصوص میل به منزلت این است: «بلند پروازی‌های منزلتی ارضا نشده گروه و مقاومت گروه‌های منزلتی بالاتر در مقابل این بلند پروازی‌ها اغلب منبع خشونت می‌شوند.» (گر، همان: ۲۱۲)

هنجارهای حاکم بر تعامل اجتماعی در عراق و سوریه را می‌توان به این شکل ترسیم کرد که هنجارهای حاکم تا پیش از حمله آمریکا بر عراق، یعنی سال ۲۰۰۳، عمدتاً مبتنی بر حزب بعث و حاکمیت اقلیت سنی بر کشور عراق است (تودنهوفر، همان: ۱۰۵). عمده قدرت نیز در دست صدام حسین و اداره استخبارات است. البته اداره استخبارات هم در خدمت حزب بعث و حزب بعث نیز یکسره در اختیار صدام حسین است. این مدل هنجارهای حکومتی و اجتماعی حدود سه دهه در عراق هنجارهای مسلط بوده است. با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، هنجارهای شکل گرفته طی سه دهه، نه به صورت تدریجی و نه به خواست مردم عراق، بلکه از طریق یک عامل خارجی ساقط شد. بوش با شعار توسعه و صدور دموکراسی و به بهانه نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی به عراق حمله کرد. با نابودی یکباره هنجارهای حاکم، شاهد یک خلا قدرت در عراق هستیم که دولت‌های برآمده از طریق انتخابات، نتوانست اقتدار پیشین را به نمایش بگذارد و این یکی از مهمترین عواملی است که منجر به بروز پدیده خشونت‌گرایی در عراق شد (آذین، ۱۳۹۴: ۳۱). اصولاً ایده مرکزی تحلیل آقای آذین بر مبنای خلا قدرت است؛ ولی نویسنده توضیح نمی‌دهد که چرا این خلا قدرت منجر به بروز خشونت‌گرایی می‌شود؛ ولی نظریه «گر» به صورت جزئی‌تر به مسئله از میان رفتن انسجام عقیدتی و جایگزینی نظام عقیدتی رقیب می‌پردازد. «گر» بعداً توضیح می‌دهد که از میان رفتن انسجام عقیدتی با «ظهور نظام‌های عقیدتی رقیب» همراه است؛ تعارض میان چندین نظام عقیدتی به خشونت منجر می‌شود (گر، همان: ۲۱۱). در تحلیل مسئله مورد بحث، با فروپاشی هنجار حاکم بعثی، نظام‌های عقیدتی جایگزین مطرح می‌شود؛ جایگزین طرح شده مدل دموکراسی غربی است که ممکن است جامعه عراقی با تنوع عقیدتی،

اعتقادی و قومیتی آن را پس بزند. دوم اینکه جایگزین تحمیل شده از سوی غرب، به تقویت شیعیان منجر شد؛ درحالی‌که سه دهه قدرت در دست اهل سنت بوده است. در چنین شرایطی همان‌طور که «گر» تبیین می‌کند بروز خشونت حتمی است. خشونت در قالب القاعده عراق، داعش و هم‌پیمانان آنها بروز کرد. جانسون هم پتانسیل خشونت سیاسی را رقابت میان طرفداران نظام‌های عقیدتی بدیل می‌داند (Janson, 1967,65).

«گر» درباره منزلت نیز معتقد است بلند پروازی‌های منزلتی ارضا نشده گروه و مقاومت گروه‌های منزلتی بالاتر می‌تواند منبع خشونت سیاسی باشد. دست کم در دو کشور عراق و سوریه بلند پروازی منزلتی برای اهل سنت قابل درک است. دولت بشار اسد یک دولت علوی سکولار است که اهل سنت مشارکت چندانی در قدرت او نداشتند. در عراق پس از اشغال نیز وضعیت به‌همین شکل است. در جهان عرب اصولاً دولت‌ها محافظه‌کار بوده‌اند و اصولاً فضا و ظرفیتی را برای مشارکت فعال گروه‌های نوظهور فراهم نکردند، لذا دموکراسی که هدیه آمریکا به عراق بود، به‌جای آنکه به تقویت دولت عراق منجر شود، عاملی برای گسترش تکفیر و ترور در عراق شد. اگر مشارکتی ملاحظه می‌شود عمدتاً به‌خاطر فشار خارجی بوده است و صد البته این چنین مشارکتی به‌جای تقویت دولت منجر به وضعیت‌تر شدن دولت شد؛ زیرا چنین مشارکت‌هایی با فشار خارجی بیشتر به سهم‌خواهی شبیه است تا مشارکت. مسئله‌ای که دقیقاً در عراق اتفاق افتاد و ریاست‌جمهوری برای کردها، نخست‌وزیری برای شیعیان و ریاست مجلس برای اهل سنت سهمیه‌بندی شد. در چنین وضعیت سهم‌خواهانه‌ای که هر گروه برای سهم بیشتر به دولت فشار می‌آورد، گروه‌های ناراضی و مخالف دموکراسی با نماد خشونت، دنبال حقوق و منزلت از دست رفته خود خواهند بود (کاظمی، ۱۳۹۳). رقابت میان گروه‌های متعدد تروریستی نیز می‌تواند با بلند پروازی‌های منزلتی تحلیل شود. به‌خصوص رقابت میان گروه‌های بزرگ تروریستی مثل داعش، جبهه النصره و ارتش آزاد سوریه این مسئله ملموس‌تر است. داعش در ابتدای راه بخشی از القاعده به‌شمار می‌آمد و با عنوان «القاعده فی بلاد الرافدین» فعالیت می‌کند. در سال ۲۰۱۳، ۱۳۱

البغدادی اعلام خلافت می‌کند و جبهه النصره را به‌عنوان بخشی از دولت اسلامی خود، برای یاری مردم سوریه به این کشور می‌فرستد؛ اما ابو محمد جولانی با قدرت گرفتن هرچه بیشتر، خود را از بیعت بغدادی خارج کرده و خود را تابع «ایمن الظواهری» رهبر القاعده می‌داند (کیخایی‌راد، ۱۳۹۵: ۹۲). این مسئله آغاز درگیری‌های خونین بین دو گروه تروریستی است. عامل آن نیز عمدتاً این است که جولانی قدرت خود را در حد و اندازه بغدادی می‌داند و نمی‌خواست شعبه‌ای از شعبه باشد؛ بلکه می‌خواست مستقیماً زیر نظر القاعده و ایمن الظواهری باشد (جمع‌ای از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۵۳۶). این اختلاف‌ها میان گروه‌های تروریستی آیا جز با نظریه «میل به منزلت» قابل فهم خواهد بود. جالب‌تر این مسئله است که هر یک از گروه‌ها دیگری را به همکاری با دولت و ارتش اسد برای تضعیف سایر گروه‌ها متهم می‌کند.

۱-۲-۳. ارزش‌های قدرتی و خشونت سیاسی

نظریه «گر» در خصوص ارزش‌های مبتنی بر قدرت چنین است: «اگر اشتراک در ارزش‌های مربوط به قدرت در سطحی وسیع نباشد، محرومیت نسبی در زمینه مشارکت احتمالاً شدید خواهد بود. تاثیر دوم قدرت تابع استفاده بالقوه و بالفعل از قدرت برای تعدیل محرومیت خواهد بود (گر، همان: ۲۱۴) یعنی امروزه مردم حکومت‌ها را مسئول تامین منافع و خواسته‌های خود می‌دانند و دولت‌ها موظف به تامین آن هستند که از طریق اعمال قدرت حاصل می‌شود.

ارزش‌های مربوط به قدرت و مشارکت در آن، بیشتر در مورد ارتش آزاد سوریه قابل تطبیق است. بخش عمده معارضان سوری که در قالب ارتش آزاد فعالیت می‌کنند و عمدتاً از نظامیان اهل سنت جدا شده از ارتش دولت اسد هستند، مشارکت بیشتر در قدرت سیاسی را مطالبه می‌کنند (الشرق الاوسط، ۳۰ ژانویه ۲۰۱۲). همچنین شیعیان نیز انتقادهای مشارکتی نسبت به قدرت در دولت مالکی داشتند. برخی گروه‌های شیعی مثل مقتدا صدر و جیش المهدی رسماً نوری المالکی را به دیکتاتوری و استبداد متهم می‌کردند که ناظر به ارزش‌های قدرتی است. قانون اساسی عراق که مطابق آن ریاست‌جمهوری را سهم کردها و نخست‌وزیری را در دست شیعیان

قرار می‌داد؛ با این توصیف اهل سنت را عملاً از قدرت اجرایی و توزیع بودجه کوتاه می‌کرد. قانون اساسی به‌طور رسمی دستیابی اهل سنت به پست‌های کلان اجرایی را منع کرده است. در نگاه دیگر حزب الدعوه عملاً حایز بیشترین کرسی‌های رای بوده است که سهم وزرای بیشتری را به شیعیان اختصاص می‌دهد و این در کشوری که دموکراسی وارداتی بوده و هنوز سنت‌های قبیله‌ای و قومی پا برجاست به احساس محرومیت جامعه دامن می‌زند.

هم‌اکنون نیز شبکه‌های الجزیره و العربیه به‌نحوی هوشمندانه به مخاطبین خود القا می‌کنند داعش علت نیست؛ بلکه معلول است و نکته پنهان و گاه آشکار در گزارش‌های این شبکه‌ها، تاکید اغراق‌آمیز بر اشتباهات مالکی و به‌نوعی القای این مطلب است که حکومت شیعیان به حقوق دیگر گروه‌های عراق ظلم کرده و حرکت داعش به‌نوعی تظلم‌خواهی اقلیتی است که از سوی شیعیان مورد اجحاف واقع شده‌اند و داعش درصدد حمایت از اهل سنت بوده است (سیف‌زاده، ۱۳۹۴).

دو. خشونت و سیاست ایدئولوژی‌ها و سودمندی‌ها

موضوع پایانی و مهم درباره بکارگیری خشونت مسئله ایدئولوژی و سودمندی‌های آن در جهت استفاده از خشونت است. ایدئولوژی به معنای نظام کم‌وبیش یکپارچه از ارزش‌ها و هنجارهای ریشه‌دار در جامعه که افراد و گروه‌ها برای ترویج آرزوها و ارزش‌ها در زندگی اجتماعی در سطح سیاسی منتشر می‌کنند. (گر، ۲۸۹ و زرشناس، ۱۳۹۲: ۱۰۲)؛ اما چه رابطه‌ای بین ایدئولوژی و خشونت سیاسی وجود دارد؛ گر معتقد است «وقتی مشخص شود نظام‌های عقیدتی انسان‌ها، در دسترسی به مقاصد، ناکارآمد است و انسان‌ها در دستیابی به اهداف از طریق هنجارهای قدیمی ناراضی شوند، مستعد پذیرش عقاید جدیدی می‌گردند که کنش‌های متفاوتی را توجیه می‌کند.» (گر، ۲۹۰) و ایدئولوژی‌ها سعی می‌کنند منابع محرومیت را از حالت مبهم خارج و به‌صورت عینی مشخص سازند (گر، همان).

دست‌کم هم در مورد عراق و هم سوریه ناکارآمدی در دستیابی به اهداف از طریق هنجارهای

قدیمی قابل فهم خواهد بود. حتی اگر این ناکارآمدی واقعی هم نبوده باشد، القای چنین ناکارآمدی از طریق رسانه‌ها کاملاً ملموس خواهد بود. تداوم حکومت سی ساله حزب بعث در هر دو کشور و آغاز بیداری در منطقه این نوید را می‌دهد که ایدئولوژی‌های موجود کارآیی نداشته و باید ایدئولوژی جدید جایگزین شود. هشام الهاشمی نویسنده عرب زبان، تاکید می‌کند که عمده افراد اثرگذار نظامی داعش از بعثی‌های دوره صدام بوده‌اند که اینک دیگر بعث را ایدئولوژی ناکارآمد می‌دانند (الهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۰۳). ایدئولوژی جدید هم یقیناً کنش‌های متفاوتی را توجیه می‌کند. یکی از این ایدئولوژی‌های جایگزین، ایده بازگشت به سلف و سلفیه است که در سوریه از فردای روی کار آمدن بشار اسد به‌جای پدرش و اجرای اصلاحات سیاسی، آزادانه در مناطق سنی‌نشین ترویج شده است. پژوهش ده روزه‌ای که تودنهورف از مناطق تحت حکومت سلفی‌ها صورت داده است این فرضیه را تقویت و تایید می‌کند. ابوقتاده به‌عنوان یکی از اروپایی‌های مهاجرت کرده می‌گوید اولین دلیل و انگیزه پیکارجویان اروپایی انگیزه ایجاد دولت خلافت اسلامی است. عمده این افراد دموکراسی و انتخابات را مدل حکومتی اسلامی تلقی نمی‌کنند و آن را شرک به الله تعالی می‌دانند (تودنهورف، همان: ۲۷۳). ابو قتاده همچنین می‌گوید از مجموعه افراد دولت خلافت اسلامی که اینک (۲۰۱۵) در دو سرزمین عراق و سوریه حضور دارند؛ در سوریه ۷۰ درصد افراد خارجی هستند و ۳۰ درصد سوری، ولی در عراق کاملاً به‌عکس است؛ یعنی ۳۰ درصد مهاجرین خارجی هستند و ۷۰ درصد افراد اصالتاً عراقی هستند. به‌طور ملموس در سوریه که وضعیت اقتصادی و رفاهی بهتر بوده است میزان جذب به گروه‌های سلفی کمتر بوده است. ابوقتاده علت موفق بودن دولت اسلامی را مبارزه پیکارجویان برای خداوند و برای نیل به شهادت می‌داند و می‌گوید ما برای برپایی دولت اسلامی تلاش می‌کنیم؛ درحالی‌که ارتش عراق برای مزایای مادی می‌جنگد بدیهی است در چنین صورتی یک گروه ۳۰۰ نفره بر ارتش ۲۰ یا ۳۰ هزار نفره مستقر در موصل حمله می‌کند و موصل را به‌تصرف خود در می‌آورد (تودنهورف، ۱۳۹۴: ۲۶۹). در اندیشه سلفی هرگونه انتخابات و وضع قانون مساوی با شرک است؛ چراکه حق وضع قانون را صرفاً برای

خداوند می‌دانند و دولت اسلامی باید بر مبنا و منهاج خلافت باشد (صدرالحسینی، ۱۳۹۵: ۷۲). پس دولت مالکی که برآمده از انتخابات قانون اساسی است، اندیشه سلفی دولت اصلاح شده را بدیل مناسب و صحیحی نمی‌داند.

همچنین «گر» در مورد نقش ایدئولوژی معتقد است «نظام‌های عقیدتی انسان‌ها از جمله ایدئولوژی سیاسی آنها معمولاً هنجارهایی درباره مطلوبیت خشونت سیاسی همراهند.» (گر، همان: ۲۹۲) و نیز می‌گوید: «ایدئولوژی‌ها، شعارها و شایعه‌ها مردم را برای خشونت سیاسی بسیج می‌کنند» و «ایدئولوژی‌ها حداقل برای برخی افراد خشونت را ابعاد عقلانی می‌دهند... و درکی فایده‌جویانه از خشونت ارایه می‌دهند.» (گر، ۱۳۷۷: ۲۹۷).

در این نوشتار درصدد اث‌رگذاری اندیشه بر عمل جهادگرایان سلفی نیستیم؛ ولی از بعد تاثیر ایدئولوژی در خشونت به‌نظر می‌رسد تاملی اندک ضروری باشد. عمده پژوهشگران حوزه سلفی مانیفست سلفیه جهادی را اندیشه‌های «سید قطب» به‌ویژه در کتاب «معالم فی‌الطریق» می‌دانند (فرمانیان و معینی‌فر، ۱۳۹۵: ۴۵). سید قطب در این کتاب جوامع امروزی را مشابه عصر رسول‌الله جامعه جاهلی می‌داند که باید از این جوامع «مهاجرت» کرد. اصول دیگر اندیشه سیدقطب ایده «جهاد»، «هجرت» و «دشمن قریب و بعید» است (سیدقطب، ۱۴۱۰). این دستورالعمل اکنون در دستان سلفی‌های جهادی اجرا می‌شود. با این توصیف مهاجرت عمده سلفیان اروپایی برای حضور در عراق و سوریه که روایات اخ‌الزمانی هم بر آن یافته‌اند توجیه خواهد شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۵۵۶). بنا بر اندیشه دشمن نزدیک و دور، هر چند دشمن اصلی آمریکا و اسرائیل است؛ ولی برای رسیدن به آن باید ابتدا با حاکمان به ظاهر مسلمان مبارزه کرد در این صورت هدف اصلی و دشمن نزدیک دولت‌های حاکم بر جوامع اسلامی خواهد بود. پر واضح است که مدل جهاد سلفی‌های امروزی نوعی بروز «خشونت سیاسی» است. خشونتی از مدل انواع سربریدن، مثله کردن و شکنجه‌هایی که بشریت کمتر از آن یاد دارد. این خشونت نیز از طریق ایدئولوژی توجیه می‌شود. در اندیشه داعش، غیرمسلمانان اعم از مسیح و یهود یا باید مسلمان

شوند، یا جزیه پرداخت نمایند یا از سرزمین‌های اسلامی مهاجرت کنند؛ وگرنه کشته خواهند شد این مسئله در فردای سیطره داعش بر موصل به صورت رسمی اعلان شد (صدرالحسینی، ۱۳۹۵: ۱۶۶). مسلمانان از سایر مذاهب باید قوانین داعش را به رسمیت شناخته و بر اساس آن عمل نمایند یعنی باید با خلیفه بغدادی بیعت کنند؛ اما شیعیان مرتد و کافر شمرده شده و یا باید توبه کنند و یا کشته می‌شوند، حال می‌خواهد ۱۰۰ میلیون نفر باشند یا ۵۰۰ میلیون نفر (تودنهورف، ۱۳۹۴: ۲۷۵). تودنهورف از قول ابوقتاده نقل می‌کند که «هرکس به مذهب ما نگروده، مسلمان نیست و اگر بر گمراهی‌ش اصرار ورزد راهی باقی نمی‌ماند جز شمشیر!!» (تودنهورف، ۱۳۹۴). این احکام دقیقاً خشونت را در قالب ایدئولوژی توجیه می‌کنند. تودنهورف از یک داعشی می‌پرسد که سربریدن، سوزاندن اسیر و این مدل عملکردها برخلاف قرآن و عمل رسول‌الله است، این اعمال چگونه توجیه می‌شود؟ پاسخ می‌دهد: «کسی که مقتدر است می‌تواند بخشنده باشد کسی که ضعیف است باید گرگ باشد.» (تودنهورف، ۱۳۹۴: ۲۰۵) اصولاً گروه‌های تکفیری حاضر در عراق و شام خشونت‌های شدید را به صورت تعمدی فیلم بردای و پخش می‌کنند دلیل آن هم ایجاد رعب و وحشت در دشمن است عمده استدلال آنها هم به آیه کریمه «ترهبون به عدو الله» (انفال، ۶۰) «در دل دشمن ترس و وحشت بیندازید» بوده که این حيله کارساز هم بوده است. تودنهورف در مصاحبه با یک جنگجوی داعشی که در تصرف موصل حضور داشته می‌پرسد که چطور شد یک گروه کمتر از سیصد نفر با سلاح‌های سبکی مثل کلاشینکف بر بیش از ۳۰ هزار نفر مجهز به انواع تانک و نفربر پیروز شده‌اند؟ جنگجوی داعشی پاسخ می‌دهد آنها از ما می‌ترسیدند وقتی ما هجوم بردیم همگی سلاح را بر زمین گذارده و فرار کردند (تودنهورف، ۱۳۹۴: ۲۷۱). وی همچنین از یک داعشی نقل می‌کند که چگونه «در تصرف یکی از شهرهای «دیالی» که آتش توپخانه عراق زیاد شده بود وقتی داعشی‌ها برای گرفتن پناه به سمت چند ساختمان دویدند چگونه ارتش عراق به خیال اینکه داعش دست به حمله زده است، دست به فرار زده و موضع خود را رها کرده بودند.» (همان) همه این موارد از ایدئولوژی فهم می‌شود که خشونت را توصیه و به صورت راهبرد توجیه

می‌کند. ایدئولوژی مفروضات و باورها و انگاره‌های خاصی را تبیین می‌کند که منجر به قرائت خاصی از مفاهیم ارزشی همچون جهاد، سلف و شهادت می‌شود (آدمی و مرادی، ۱۳۹۴: ۵۱).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به‌منظور بررسی زمینه‌های غیر فکری و نیز مسایلی غیر از نقش قدرت‌های خارجی در گسترش خشونت‌گرایی در جهان اسلام و به‌ویژه در دو کشور عراق و سوریه بود. برای تحلیل این زمینه‌ها از نظریه محرومیت نسبی رابرت گر، به‌عنوان چارچوب نظری استفاده شد. نظریه گر، بر مبنای حس محرومیت نسبی، سیاسی شدن نارضایتی و در نهایت بروز خشونت در شکل‌های مختلف جهت اهداف سیاسی طرح‌ریزی شده است. چنانچه تشریح شد، محرومیت نسبی امری کاملاً ذهنی است که نقش رسانه در تعمیق باور به محرومیت، بسیار مهم و اثرگذار است. در مورد سوال مورد پژوهش، مجموعه حوادثی که در دهه اخیر در دو کشور سوریه و به‌خصوص عراق پس از سال ۲۰۰۳، اتفاق افتاد و با تلاش بی‌وقفه رسانه‌ای حامیان جریان‌های سلفی و تکفیری همچون الجزیره و العربیه، باور محرومیت در اهل سنت تکثیر شده است. حس محرومیت زمینه را برای جذب برخی گروه‌ها به جریان‌های خشونت‌گرا فراهم آورد. از منظر «گر» ایدئولوژی بدیل در بروز خشونت سیاسی نقش مهمی را بازی می‌کند. تئوریزه کردن بکارگیری خشونت، برجسته کردن ناکارآمدی رژیم حاکم، ارایه الگوی بکارگیری خشونت از کارویژه‌های ایدئولوژی بدیل است که در مورد مطالعه ما، سلفی‌گری و تکفیر ایدئولوژی بدیلی است که گروه‌های سلفی از آن بهره گرفتند. در پژوهش‌های پیشین، عمده نقش مهم برای گسترش جریان‌های خشونت‌گرا را به مبانی فکری سلفیت نسبت داده‌اند. برخی پژوهش‌ها هم با پررنگ‌تر نشان دادن عامل خارجی در کنار زمینه‌های فکری سعی کرده‌اند نوعی بررسی چند وجهی از موضوع تروریسم نمایش دهند؛ درحالی‌که به اعتقاد نگارنده زمینه مهم برای پذیرش ایده تکفیر و خشونت و ورود عامل خارجی، آمادگی‌های قبلی برای پذیرش چنین رویکردهای خشن است

که می‌توان این نظریه‌ها را با محرومیت نسبی گر به بهترین شکل نشان داد. پیشنهاد می‌شود برای جامعیت تحلیل‌ها درباره جریان‌های تکفیری و نیز چرایی گرایش به جریان‌های خشونت‌گرا در سایر کشورها و حتی چرایی گرایش به گروه‌های سلفی در داخل کشور نیز از مدل احساس محرومیت نسبی استفاده شود.

فهرست منابع:

۱. تودنهوفر، یورگن. (۱۳۹۴)، «ده روز با داعش از درون دولت اسلامی»، مترجمان: زهرا معین‌الدینی، علی عبداللهی، انتشارات کوله‌پشتی.
۲. فرمانیان، مهدی و معینی‌فر، محمد. (۱۳۹۶)، «سلفی‌گری از گذشته تا حال»، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳. رقب، صالح‌حسین. (۲۰۱۵)، «دوله الاسلامیه داعش نشات‌ها، حقیقت‌ها، افکارها»، فلسطین.
۴. زرشناس، شهریار. (۱۳۹۲)، «مبانی نظری غرب مدرن»، دفتر نشر معارف.
۵. سادات‌الشیخ‌ابی‌سفیان عمر بن احمد و النزی ابی زیاد محمد محمود یعقوب. (۲۰۱۷)، «حقیقه تنظیم الدوله داعش موثق بکلام امراء و قاده التنظيم»، طبعه الثانيه، دارالمنهج للنشر و التوزيع، الجزائر.
۶. سیدقطب. (۱۴۱۰ق)، «معالم فی الطريق»، بی‌چا، قاهره دار الشروق.
۷. شیخ‌حسینی، مختار. (۱۳۹۳)، «زمینه‌های فکری سیاسی جریان بعثی تکفیری داعش»، مجمع جهانی اهل‌بیت.
۸. صدرالحسینی، سیدرضا. (۱۳۹۵)، «اندیشه و عمل داعش»، قم زمزم هدایت.
۹. عطوان، عبدالباری. (۲۰۱۵)، «داعش: جزور، التوحش، المستقبل»، دارالساقی، بیروت لبنان.
۱۰. فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۵)، «جریان شناسی فکری- فرهنگی سلفی‌گری معاصر»، نشر زمزم هدایت.
۱۱. فیرحی، داوود. (۱۳۸۴)، «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، سازمان مطالعه و تدوین (سمت).
۱۲. کیخایی‌راد، هادی. (۱۳۹۵)، «داعش دولت ضد اسلام»، نشر نام‌آوران ماندگار.
۱۳. گر، تد رابرت. (۱۳۷۷)، «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند»، مترجم علی مرشدی زاد، انتشارات پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۱۴. مسلم بن حجاج النیشابوری، «صحیح مسلم»، ج ۸، بی‌تا.
۱۵. الهاشمی، هشام. (۲۰۱۵)، «عالم داعش من النشاه الی اعلان خلافة»، دارالحکمه لندن، طبعه الاولی.
۱۶. آدمی علی و مرادی‌عبدالله. (۱۳۹۴)، «چیستی افراط‌گرایی در اسلام سیاسی، ریشه‌های هویتی و کنش هنجاری»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۳.
۱۷. امیدی، علی. (۱۳۹۲)، «بازنمایی تحولات سوریه در شبکه الجزیره»، فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات.
۱۸. آذین، احمد، سیف‌زاده، علی. (۱۳۹۴)، «بررسی زمینه‌های اجتماعی سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.
۱۹. سام‌دلیری، کاظم. (۱۳۸۲)، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان.
۲۰. سیف‌زاده، علی. (۱۳۹۴)، «بررسی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی ظهور داعش در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی.
۲۱. علی اشرف نظری، عبدالعظیم‌السمیری. (۱۳۹۳)، «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام»، فصلنامه علوم سیاسی (باقرالعلوم) سال هفدهم شماره ۶۸.
۲۲. لطفی، کامران و اخوان کاظمی مسعود. (۱۳۹۵)، «تحلیل زمینه‌های سیاسی اجتماعی حضور داعش در

- آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۱.
۲۳. مرادی مصطفی و شایگان فریبا. (۱۳۹۸)، «تبیین تحولات سیاسی اجتماعی تاثیرگذار بر ظهور داعش در دوران نخست‌وزیری نوری المالکی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی بین‌المللی سال ۹، شماره ۴۰.
۲۴. عبدالمحمدي رضا و يوسفی جویباری محمد. (۱۳۹۷)، «بررسی علل پیدایش گروه‌های تکفیری با تاکید بر گروه تروریستی داعش»، کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی.
25. Raoor R. (2010), "Egypt: Security Department to Monitor Facebook and Support the Government", Global Voices, August 29. 2010.
26. <http://advocacy.globalvoicesonline.org/2010/08/29/egypt-security-department-to-monitor-facebook-and-support-the-government/> citing e-marketing Egypt." Facebook in Egypt... E-Marketing Insights.
27. [http://www.emarketing-egypt.com/facebook-in-Egypt-Janson,revolutionary change,quotation,1967](http://www.emarketing-egypt.com/facebook-in-Egypt-Janson,revolutionary-change,quotation,1967).
28. Ahmad Anna'im, Islam and the Secular State, 2003, Harvard uni.
29. Weise, Thomas G and others. (November 2011), "The Responsibility to Protect: Challenges, Opportunities in Light the Libya Intervention", E-International Relations.
30. ghadbian,najib (january,2008)(aljazeera coverage of syrian politics.newsletter media.